

نقش صفویان در ترویج فرهنگ عزاداری

سید محمود سامانی*

چکیده

سیری در تاریخ عزاداری امام حسین علیه السلام حاکی از آن است که سوگواری آن حضرت، از زمان شهادت ایشان، در هر منطقه‌ای که شیعیان حضور داشتند و امکان اقامه عزا میسر بوده، به انحاء مختلف وجود داشته است. با شکل‌گیری دولت‌های شیعی، مانند آل بویه در ایران و عراق و فاطمیان در مصر، عزاداری امام حسین علیه السلام وارد مرحله‌ای تازه شد و شکل رسمی‌تری به خود گرفت. اما با تشکیل دولت صفویه، در سال ۹۰۷ق.، عزاداری امام حسین علیه السلام به صورت گسترده در اقصی‌نقاط قلمرو این دولت انجام می‌گرفت. گسترش نمادهای عزاداری ماه محرم و عاشورا در عصر صفوی جایگاه خاصی داشت و ترویج شعائر شیعی، از جمله اهداف مهم آن حکومت شد. این دولت خدمات مهمی برای تثبیت مذهب تشیع و ترویج آن به عمل آورد. در این مقال، وضعیت عزاداری در عصر دولت شیعی صفوی و نقش این حکومت در گسترش فرهنگ عزاداری مورد بررسی قرار گرفته است. گویا یکی از اهداف صفویه، در برگزاری عزاداری، استفاده از پتانسیل موجود برای ساختن امتی واحد بوده است.

کلیدواژه‌ها: امام حسین علیه السلام، صفویه، عزاداری، سفرنامه‌نویسان، کربلا، ایران، شیعیان

*. مدیر گروه تاریخ و سیره پژوهشکده حج و زیارت و دکتری تاریخ و تمدن اسلامی.

مقدمه

عزاداری اباعبدالله الحسین علیه السلام قدمتی به اندازه تاریخ عاشورا دارد و حتی در عصر حضور ائمه علیهم السلام نیز، که با محدودیت بسیار مواجه بودند، به صورت محدود برگزار می شده است.^۱ این آیین، از سده چهارم هجری، وارد فаз جدیدی شد و دولت‌های شیعی، مانند آل بویه (حک: ۳۳۴-۴۴۷ق.) نسبت به اقامه آن اهتمام ویژه‌ای داشتند و آن را به صورت رسمی در آوردند.^۲ در فاصله انقراض آل بویه تا عصر صفویه - به رغم آنکه شیعیان، مانند دوره قبل از آزادی برخوردار نبودند - اما با توجه به سیاست تسامح برخی سلاطین و وزرای شیعی آنان، مانند مجدالدین براوستانی، وزیر شیعی برکیارق سلجوقی،^۳ و کاسته شدن از سختگیری‌ها، شیعیان در برخی جاها به عزاداری عاشورا، به صورت علنی، می پرداختند. گزارش عبدالجلیل رازی قزوینی در کتاب نقض، مؤید آن است. وی یادآور می شود: «تعزیت امام حسین علیه السلام، همه ساله در روز عاشورا، به بغداد تازه است، همراه با نوحه و فریاد».^۴ عزاداری سیدالشهدا، افزون بر شیعیان، میان اهل سنت نیز رواج داشته است.^۵ سید بن طاووس، عالم گران قدر شیعی، نیز از وجود عزاداری در دهه محرم، در قرن هفتم، سخن می گوید و از آن دفاع می کند. حمله مغولان و تسخیر بغداد و ساقط کردن خلافت عباسی، موجب آزادی عمل بیشتر شیعیان شد؛ ضمن آنکه در پایان حکومت ایلخانان مغول، سلطان محمود اولجایتو، شیعه شد و در عمران کربلا کوشید و طبیعتاً بستر و زمینه بیشتری برای برپایی شعائر، ایحاد کرد. گسترش رو به رشد شیعه، در بازه زمانی حمله مغول تا صفویه، و تشکیل حکومت‌های شیعی، مانند سربداران و قره قویونلوها نیز در برپایی شعائر شیعی مؤثر بوده است. در آستانه قدرت‌گیری صفویه، عزاداری برای امام حسین علیه السلام رواج نسبی داشت و مؤید آن، گزارش برخی جهانگردان خارجی است. نیکیتین روسی از آن جمله است که

از حرکت گروه‌های عزاداری در شهر ری سال ۸۸۰ ق خبر می‌دهد.^۶ اشعار و مرثیه‌های موجود در کتاب روضه الشهداء کاشفی، نشانگر ادب قوی عاشورایی، در زبان فارسی، در این قرن است.^۷ ساختار کتاب نیز نشانگر وجود مجالس سالانه سوگواری عاشورایی در آن دوران است. مقدمه، متن و اشارات کتاب و نیز رثاها و عزاداری و مقتل خوانی آمیخته بوده است و این همه در روز عاشورا به اوج رسیده است.^۸ در این مقال، به وضعیت عزاداری امام حسین (علیه السلام) در عصر صفویه و نقش آنان در ترویج عزاداری و نیز ترویج مظلومیت اهل بیت پرداخته می‌شود. پرسش اصلی آن است که صفویه، در ترویج عزاداری سیدالشهدا، چه نقشی داشتند و عزاداری در عصر آنان چگونه بوده است؟

عزاداری امام حسین (علیه السلام) در عصر صفویه (۱۱۴۸-۹۰۷ ق.)

حاکمیت صفویان، که با تاجگذاری شاه اسماعیل صفوی به سال ۹۰۷ ق، در تبریز تحقق یافت تا سال ۱۱۴۸ ق. ادامه یافت. آنان در حکومت طولانی مدت خود، اقدامات مهمی انجام دادند که رسمیت بخشیدن به تشیع در ایران، از مهم‌ترین‌ها و در واقع یکی از نقطه عطف‌ها در تاریخ ایران دوره اسلامی است. بی‌تردید این دولت خدمات مهمی برای تثبیت مذهب تشیع و ترویج آن به عمل آورد. این عصر در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، مذهبی و تاریخی ایران اهمیت ویژه‌ای دارد. با رسمیت یافتن مذهب تشیع دوازده‌امامی به وسیله شاه اسماعیل، بنیادهای این مذهب، با کمک عالمان معروف آن زمان، قوام یافت و صفویان در تحکیم آن کوشیدند و در کنار آن، به منظور تحکیم موقعیت و حکومتشان از این مذهب سود جستند. گسترش نمادهای عزاداری ماه محرم و عاشورا نزد سلاطین صفوی جایگاه خاصی داشت و ترویج شعائر شیعی، از جمله اهداف مهم حکومتشان بود.

اقدامات و راهکارهای صفویان برای ترویج فرهنگ عزاداری

۱. پیشگامی شاهان صفوی در عزاداری

سلاطین دولت صفوی، به مراسم عزاداری محرم، علاقه و گرایش ویژه‌ای نشان می‌دادند؛ چنان‌که آنان حتی در اردوهای نظامی و لشکرکشی‌ها و محاصره شهرها نیز، دستور به ترتیب و برپایی عزاداری امام حسین علیه السلام صادر می‌کردند؛ برای نمونه، در محرم سال ۱۰۱۳ ق.، شاه عباس، قلعه ایروان^۹ را محاصره کرد و در شب عاشورا، در اردوگاه نظامی، مراسم عزاداری با شکوهی برپا کرد. البته این سوگواری تأثیر خود را گذاشت و شیون و فریادی که از اردوگاه بلند شد، ساکنان قلعه را وحشت زده، و آنان با این گمان که فرمان حمله شبانه صادر شده، پیکری را نزد شاه صفوی اعزام کردند و خود را تسلیم کردند.^{۱۰} پیش از آن، به سال ۱۰۱۱ ق. نیز، نیروهای صفوی، در هنگامه جنگ با سپاهیان اُزبک، روز عاشورا در کنار «آب خطب» توقف کرده و عزاداری امام حسین علیه السلام را برپا کرده بودند.^{۱۱} افزون بر این، شاهان این سلسله، در مراسم عمومی روز عاشورا، در میدان شهر، حضور می‌یافتند و گروه‌های عزادار از پیش دید آنها می‌گذشتند. آنان لباس عزا به تن می‌کردند و املاکی برای برپایی مراسم عزاداری، وقف می‌نمودند.^{۱۲} در دربار صفویان، ایام محرم و روزهای عاشورا، روضه الشهداء خوانده می‌شد.^{۱۳} همچنین سلاطین صفوی، لباس عزا به تن می‌کردند.^{۱۴}

صفویان از حامیان برگزاری عزاداری سیدالشهدا علیه السلام بودند و تلاش می‌کردند از این نماد تشیع، به عنوان ابزاری برای حکومت خود، استفاده کنند. شاهان صفوی، از آنجایی که خود شیعه بودند، خویشان را به برپایی و ترویج مکتب اهل بیت و اشاعه مذهب شیعه ملزم می‌دانستند. الزام این امر بدین خاطر بود که آنان خود را از اولاد امام علی علیه السلام معرفی کرده و بنیان سلطنت خود را با ترویج و تبلیغ مذهب شیعه و مبارزه با مخالفان و منکران این مذهب استوار ساخته بودند؛ چنان‌که جوزف، مورخ فرانسوی، اظهار می‌دارد:

فرقه شیعه، حتی در زمان سلاطین صفویه، مذهب خود را به زور شمشیر ترقی ندادند. به قوه کلام، که اثرش بیشتر از شمشیر است، این طایفه به این درجه ترقی محیر العقول رسیده‌اند.^{۱۵}

بی‌تردید بها دادن دولتمردان به یک آیین و رسوم، ترویج علنی و تشویق به برگزاری و مشارکت در آن، در هرگونه شرایطی، در فراگیر شدن فرهنگ عزاداری در قلمرو یک دولت می‌تواند تأثیر سترگی داشته باشد. صفویان در زمره دولت‌هایی هستند که به دلیل اهتمام ویژه نسبت به برگزاری عزاداری امام حسین علیه السلام جایگاه خاصی دارند. شاهان صفوی، نسبت به شعارهای مذهبی و شیعی، تعصب خاصی داشتند و در ده روز اول محرم، از طرف شاه و بزرگان و اعیان کشور در پایتخت و شهرهای دیگر، مجالس روضه‌خوانی دائر می‌شد و در شب و روز عاشورا و در روز ۲۱ ماه رمضان، دسته‌های سینه‌زنی به راه می‌افتاد. تاورنیه، مراسمی را گزارش می‌دهد که در حضور شاه صفی دوم، یا همان شاه سلیمان، برگزار شد. او دوازده دسته را - که از محله‌های مختلف به محل جلوس شاه آمده و در صفوف منظم آماده بودند تا به صورت دسته‌های عزاداری، با انجام تشریفات خاص و با اجازه بیگلربیگی، رئیس مراسم، از مقابل جایگاه عبور کنند - ذکر کرده است.^{۱۶}

دکتر علی شریعتی، به رغم آنکه از منتقدان حکومت صفویه است، درباره اهتمام ایشان به پاسداشت خاطره کربلا می‌نویسد:

صفویه شاهکار عجیبی که کرد این بود که شیعه خون و شهادت و قیام، یعنی تشیع عاشورا را نگه داشت و حسین علیه السلام را محور همه تبلیغاتش کرد و علی علیه السلام را مظهر همه نهضتش معرفی کرد. کاری کرد که شدیدترین حالت تحریک و شور و حرکتش را شیعه حفظ کند و هر سال یک ماه و دو ماه و حتی تمام سال را از عاشورا دم زند.^{۱۷} شکوه عزاداری در عصر صفویه، از دید تیزبین سیاحان خارجی نیز پنهان نمانده است.

با مطالعه سفرنامه‌ها به این نتیجه می‌رسیم که در حکومت صفویه، بیشترین تکیه‌ها و حسینیه‌ها ساخته شد و موقوفات بسیاری به عزاداری امام حسین علیه السلام اختصاص یافت.

۲. تشویق به سرودن سوگنامه

شاهان صفوی، به هر انگیزه‌ای، از شاعران و ذاکران اهل بیت درخواست می‌کردند تا درباره عاشورا بسرایند؛ چنان‌که محتشم کاشانی، بنا به درخواست شاه طهماسب صفوی (حک: ۱۳۰-۱۸۲ق.) سوگنامه بلند و پرآوازه خود را، که با بیت زیر آغاز می‌شود، سرود^{۱۸}:

باز این چه شورش است که در خلق عالم است؟ باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است؟

پیش از تألیف روضه الشهداء، مقتل‌هایی در مراسم سالانه عاشورا در خراسان خوانده می‌شد که روضه الشهداء، برای تسهیل مقتل‌خوانی در آن مجالس، تألیف شد و به سبب روانی عبارات، با استقبال، رو به رو گشت و با رسمیت یافتن مذهب تشیع در ایران، از جایگاه و شهرت ویژه‌ای برخوردار شد. در همان هنگام، حسین فدایی نیشابوری، این کتاب را به شعر درآورد و از آن، منظومه‌ای حماسی سرود و به شاه صفوی، تقدیم کرد.^{۱۹} یکی از سلاطین صفوی، برای فهم ترک‌ها که بیشتر قزلباشانان و امرای آنها ترک بودند، دستور داد کتابی به زبان ترکی، تحت عنوان مقتل الحسین، بنویسند که در وعاظ ماه محرم از آن استفاده کنند. بنا به گزارش مورخان، شاه اسماعیل به ملامحمد بغدادی، مشهور به فضولی، دستور داد و او متکفل نوشتن آن شد.

به هر روی، سلاطین و دولتمردان دوره صفویه تلاش کردند تا مراسم عزاداری به بهترین شکل برگزار شود.

عزاداری در دوره شاه اسماعیل، از آنجا که تا قبل از دوره صفویه، علما و شیعیان نمی‌توانستند به صورت علنی به عزاداری و ابراز عقیده بپردازند، با روی کار آمدن این حکومت، شیعیان و علما عزاداری را بیشتر از آنکه جنبه سیاسی ببخشند، به جنبه احساسی آن اکتفا کردند.

۳. عمومیت بخشی به عزاداری

در دوره صفویه، عزاداری امام حسین علیه السلام به تمام مناطق و قلمرو حاکمیت آنان، حتی روستاها نیز کشیده شد. این درحالی است که تا پیش از تأسیس این دولت در برخی شهرهای بزرگ ایران، مانند اصفهان که اهل سنت متعصبان حضور داشتند، سوگواری امام حسین علیه السلام میسر نبود. میرزا عبدالله افندی، نویسنده، محقق و مورخ با اطلاع آن روزگار، آورده است: «سالهاست... در دهه اول محرم، به ویژه عاشورا، در همه مناطق ایران، برای امام حسین علیه السلام عزاداری می شود». او همچنین تأکید می کند که این رویه حسنه... در این مدت مدید، به منزله شعار شیعه شده است.^{۲۰} مواضع و رویکرد مخالفان درباره عزاداری نیز نشانگر گستردگی آن است. میرزا عبدالله افندی با تعبیر «شُر و شور شیعیان در حکایت تعزیت در ایام عاشورا» از آن یاد کرده است.^{۲۱}

در عهد صفویان، افزون بر رواج عزاداری سیدالشهدا در ماه محرم، در ماههای صفر و رمضان نیز که مصادف با شهادت برخی معصومان بود، سوگواری و عزاداری انجام می شد که پیش تر مسبوق به سابقه نبود. گزارش های مورخان و سیاحان، در دهه های نخست حکومت صفویه، حاکی از آن است که مراسم سوگواری عاشورا در دهه اول محرم برگزار می شد؛ به مرور زمان، از ابتدای محرم تا پایان صفر، ایام عزا و سوگواری شناخته شد^{۲۲} و به صورت فرهنگ غالب مردم درآمد و حتی بر مراسم ملی برتری یافت؛ چنان که اگر سالی ایام عاشورا با عید نوروز مقارن می شد، برای رعایت ایام سوگواری، جشن نوروز را به تعویق می انداختند^{۲۳} از مرحوم قاضی نورالله شوشتری نقل شده که علمای شیعه معتقد به سوگواری برای امام حسین علیه السلام، در تمام ایام سال، بودند. ایشان می نویسد:

هنگامی که شاه اسماعیل، در سال ۹۰۹ق، در شیراز به ملاقات شیخ محمد بن یحیی ابن علی الجیلانی الالهیجی رفت، مشاهده کرد که او لباس سیاه پوشیده. با تعجب علت را جویا شد. شیخ در پاسخ گفت: جهت تعزیه حضرت امام حسین علیه السلام. حضرت

شاه فرمودند که تعزیه ایشان قرار یافته که در سالی ده روز بیش نیست که شیخ گفت مردم اشتباه کرده‌اند؛ تعزیه آن حضرت تا دامن قیامت باقی است.^{۲۴}

وان کالمار می نویسد:

تجدید خاطره فاجعه کربلا، به صورتی که در زمان صفویه جانی تازه گرفت، دنباله سنتی دراز از آداب مذهبی است. در سراسر دوران صفویان، مراسم محرم با شکوفایی ادامه یافت و بخش‌هایی از ادبیات عامیانه به آن افزوده شد. در دهه‌های آخر سده دهم هجری، شاهد متداول شدن مراسم عزاداری ماه محرم بیشتر در مراکز شهری ایران هستیم. عزای عمومی، که گرایش به آن دارد که از دهه اول محرم گام را فراتر نهند و تا بیستم و حتی بیست و هشتم صفر کشانیده شود و بر وجوه مختلف شعائر دینی رعایت مصیبت اثر می‌گذارد، به موازات این امر روضه‌خوانی گسترش می‌یابد و از سده یازدهم هجری، موجب افزایش خیرات برای پذیرایی جمع کثیری، که به این مجالس روی می‌آورند، می‌گردد. از نیمه دوم قرن یازدهم هجری، مراسم عزاداری به صورت مصیبت‌نمایی واقعی در می‌آیند که حیثیت هر کدام نصیب حاکمی می‌گردد که سامان یافتن آنها را زیر نظر دارد، بر حسب نوع آنها، اعتبار مصارف و هزینه‌های آنها را تأمین می‌کند.^{۲۵}

فیگوئروا هم که در سال ۱۰۲۸ق، در ایام سلطنت شاه عباس اول، به ایران مسافرت کرده و از نزدیک با مجالس و عظ و خطابه و عزاداری آشنا شده، در این باره اظهار می‌دارد:

موعظه‌گران این مجالس، علمای شرع‌اند و غالباً ملا یا قاضی نامیده می‌شوند. اینان در هر جایی که مردم گرد آمده باشند، بر منبرهای بلند می‌نشینند و با حرارت تمام و سخنان گیرا، خصوصیات مرگ یا شهادت حسین علیه السلام، امام بزرگ خویش را بیان می‌کنند.^{۲۶}

دن گارسیا، مستشرق ایتالیایی، در این باره می‌نویسد: «این ایام مقدس ده تا دوازده

روز، در همه مساجد و بازارها و دیگر اماکن عمومی، برپا می‌شود و زن و پیر و جوان در آن شرکت می‌کنند».^{۲۷}

پیتر و دلاواله، که در ایام محرم در اصفهان بوده و عزاداری مردم این شهر را از نزدیک مشاهده می‌کرده، علاوه بر روضه‌های خیابانی که تاورنیه ذکر کرده، از برگزاری مراسم در مساجد و خانه‌ها نیز سخن به میان آورده است. با این تفاوت که او مجلس وسط میدان شهر را هنگام ظهر ذکر می‌کند؛ او در توصیف مشخصه خانه‌هایی که در آن مجلس، روضه منعقد می‌گشته را این چنین می‌نویسد: «بعضی خانه‌ها که با چراغ‌های فراوان و علامات عزاداری و پرچم‌های سیاه مشخص شده‌اند».^{۲۸}

انگلبرت کمپفر نیز، همچون تاورنیه و پیتر و دلاواله، به وجود روضه‌های خیابانی اشاره می‌کند. اما این محقق آلمانی، به نکته‌ای اشاره کرده است که کمتر مستشرقان بدان توجه نشان داده‌اند و آن هم اولین کتاب مقتل فارسی، یعنی روضه الشهداء، تألیف ملاحسین کاشفی است. وی در وصف مجالس سوگواری، با تأکید بر این نکته می‌نویسد:

قبل از ظهر به میدان‌ها و معابر عمومی می‌آیند و با تمام احترام به سخنان ملا، که روزانه یکی از فصول دهگانه کتاب «روضه الشهداء» را می‌خواند، گوش فرا می‌دهند؛ فصل آخر این کتاب شامل گزارش و شرح شهادت حسین است.^{۲۹}

آدام الثاریوس، که همراه هیئت آلمانی به دربار شاه صفی آمده بود، در وصف مراسم عاشورا در شهر اردبیل می‌نویسد: «در طول مدت سوگواری، ایرانی‌ها لباس عزاداری می‌پوشیدند، مکدر و غمگین هستند، موی سر خود را اصلاح نمی‌کنند و این خلاف کردار روزانه آنهاست».^{۳۰}

گفتنی است در اعتبار کتاب روضه الشهداءی ملاحسین کاشفی بحث است و مطالب ضعیف و احیاناً ساختگی در آن مشاهده می‌شود که شهید مرتضی مطهری، در کتاب حماسه حسینی، تحت عنوان «تحریفات عاشورا» به این مهم تأکید دارند.

۴. ترغیب ذاکران به منقبت و مصائب اهل بیت علیهم السلام

حاکمان صفوی، مشوق شاعران برای پرداختن به منقبت ائمه اطهار و ذکر مصیبت امام حسین علیه السلام بودند. نمونه بارز آن، شعر محتشم کاشانی است که در این دوره، به دستور شاه طهماسب، سروده شد و اثر ماندگاری از دوره صفویه به یادگار گذاشت.^{۳۱} این اشعار، امروزه نیز زینت بخش محافل و مساجد است.

۵. بهره‌گیری از ادبیات عامیانه برای ترویج مظلومیت اهل بیت علیهم السلام

از آغاز حکومت صفویان، رواج مظلومیت و انعکاس آن در قلمرو این دولت، در سرلوحه کار آنان قرار گرفت. استفاده از ادبیات عامه و قصه‌گویی می‌توانست نقش مؤثری در این راستا ایفا کند. اقبال و پرداختن به تألیف داستان‌ها و نوشته‌های حماسی و مذهبی نیز از دیگر تدابیر، برای ترویج مظلومیت، بود. پدید آوردن مختارنامه‌ها از آن جمله است.

۶. تدوین کتب عزاداری

مؤلف «تاریخ انقلاب اسلام بین الخاص و العام» می‌نویسد:

... در ماه محرم فقط در روز عاشورا مجلس عزایی منعقد کرده، یکی از وعاظ کتاب روضه‌الشهدای حسین واعظ کاشفی را بر منبر می‌خواند. (حضار) ندبه و گریه می‌کردند. چون این کتاب به فارسی بود، غالب امرا، حتی لشکر که ترک‌زبان و بی‌سواد بودند و فارسی متوجه نمی‌شدند... شاه اسماعیل جهت این مشکل دستور داد تا ملا محمد بغدادی مشهور، به فضولی، کتابی در مقتل الحسین به زبان ترکی نوشته در ماه محرم و عاظ از آن استفاده کنند.^{۳۲}

۷. به تعویق انداختن نوروز

صفویان زمانی که نوروز مقارن با محرم می‌شد، عزاداری و حرمت ماه محرم را مقدم می‌داشتند. حمایت شاهان صفویه از عزاداری باعث شد ایام عزاداری برای

امام حسین علیه السلام از ابتدای محرم تا پایان صفر شناخته شود و به صورت فرهنگ غالب مردم در بیاید که حتی بر مراسم ملی برتری یافت؛ چنان که اگر سالی ایام عاشورا با عید نوروز مقارن می شد، برای رعایت ایام سوگواری، جشن نوروز را به تعویق می انداختند.^{۳۳}

۸. اختصاص موقوفات و اطعام عزاداران

شاهان صفوی، با اختصاص املاک و وقف آنها برای عزاداری، عملاً در ترویج این سنت به ایفای نقش می پرداختند.^{۳۴} شاه سلطان حسین صفوی، موقوفه ای برای تعزیه داری در نظر می گیرد و می نویسد: «... مبلغ چهارده تومان را در عشر اول شهر محرم، هر سال در آستانه مقدسه، صرف تعزیه سیدالشهدا، خامس آل عبا و اصحاب و اطعام سوگواران نمایند».

تاریخ نگاران روایت کرده اند که در آن ایام، اطعام سوگواران سنتی رایج بوده و موقوفاتی به این امر اختصاص داشته است؛ به طوری که در موقوفه شاه طهماسب صفوی آمده است: «نصف درآمد از نه عشر عایدات موقوفات کل مزرعه حسینی، باید همه ساله در ایام عاشورا، هر روز و شب، صرف تعزیه داری امام حسین علیه السلام شود». اما همه چیز به این مراسم ختم نمی شد و آیین هایی نظیر نخل برداری، برگزاری مراسم آهنگین و دسته های مذهبی و... در مشهد بسیار رایج بود. معمولاً هم رواق دارالضیافه، ایوان طلای صحن عتیق و مسجد گوهرشاد و مدرسه پایین پا، به محل برگزاری مجالس عزاداری تبدیل می شد. احسان و اطعام، از جلوه های نیکوکاری و کمک و دستگیری از عزادارانی بود که با مشغول شدن به عزاداری، وقت و امکان تهیه غذا و طعام برای خود نداشتند. در این زمینه بسیار جالب است، که به یاد تشنگی امام حسین علیه السلام و اصحابش، جمعی از خیرین، آب انبار و سقاخانه می ساختند تا مردم از تشنگی آسوده شوند.^{۳۵} فیگوترا در این زمینه می نویسد: «یکی از علل اساسی خیرات

و مبرات ایرانیان برای ساختن آب‌انبارها و نجات مردم از تشنگی، توجه به همین امر، یعنی تشنگی حسین و یارانش در همین واقعه است».^{۳۶}

در شهر اردبیل، عزاداران فقیر، با غذاهایی که در آشپزخانه بقعه شیخ صفی‌الدین پخته می‌شد، اطعام می‌شدند. تعدادی از این عزاداران، به نوشته الثاریوس، شب‌ها را به خانه خود نمی‌رفتند و به نشانه اندوه و غمی که از شهادت امام حسین علیه السلام داشتند، بر خاکستر آشپزخانه شیخ صفی‌الدین می‌خوابیدند.^{۳۷} جمعی کارری، ضمن وصف مجالس و برپایی روضه‌های خیابانی، از رسم پذیرایی در مجالس خبر می‌دهد که هیچ یک از مستشرقان مورد مطالعه، از آن حرفی میان نیاورده‌اند. وی این گونه به این مطلب می‌پردازد:

در سر گذرها صندلی‌هایی گذاشته‌اند که هر چند گاه یک ملا روی آن می‌نشیند و سخنانی در منقبت و مصیبت کشتگان می‌گوید. همه ساکنان محلات، درحالی که به عنوان سوگواری جامه کبود یا سرخ بر تن کرده‌اند، در پای کرسی و عظم و مرثیه آنان می‌نشینند. بعضی از این اشخاص در بین و عظم، دو ملا از میوه فصل نیز استفاده می‌کنند.^{۳۸}

۹. افزوده شدن گونه‌های عزاداری

در عصر صفوی بر گونه‌های عزاداری افزوده شد؛^{۳۹} مانند گونه‌های شاخ سین (شاه حسین) که عزاداری حماسی است و پس از آن زنجیرزنی نیز اضافه شد. البته برخی منشأ آن را از هند و پاکستان می‌دانند و برخی از عرب‌ها. اما سینه‌زنی، با نظم خاص و دسته‌های خاص، در دوره صفویه رواج پیدا می‌کند و همه‌گیر می‌شود و دسته‌ها و هیئت‌های عزاداری به راه می‌افتد و اشعار خاصی برای عزاداری، در این دوره، اضافه می‌شود. تا قبل از این دوره، اشعار ما بیشتر عربی بودند. ولی از قرن نهم به بعد، اشعار فارسی و ترکی هم اضافه می‌شود و گونه‌های عزاداری، تنوع بیشتری پیدا می‌کند؛ یعنی مرثیه خوانی، مقتل خوانی، روضه خوانی، زنجیرزنی، شاخ سین (شاه حسین) و برخی دیگر از انواع دیگر نیز افزوده می‌شود و تقریباً یک سنت ثابت بر جای می‌ماند.

از زیاد گونه‌ها، خود به نوعی موجب گسترش عزاداری شد؛ زیرا از جذابیت بیشتری برخوردار شد و برخی‌ها را جذب کرد.

هیئت‌های عزاداری محلات

دسته‌های عزاداری از قدیمی‌ترین شیوه‌های ابراز حزن و اندوه شیعیان به ساحت اهل بیت علیهم‌السلام است. به این صورت که اهالی محلات مختلف، از مسجد یا تکیه نزدیک محل سکونت خود، با نظم خاصی، و با هم‌نوایی و به شکل سینه‌زنی به راه افتاده، در مسیر حرکت به عزاداری می‌پردازند. مقصد عزاداران متفاوت است. اگر شهر یا روستا دارای امامزاده باشد، مقصد نهایی دسته‌جات عزاداری بدان محل ختم می‌شود و در غیر این صورت، بیوت علما و میدان اصلی شهر یا مسجد یا تکیه محله دیگر مقصد خواهد بود. در عصر صفوی نیز هر شهری به محله‌های متعددی تقسیم می‌شد و هر محله‌ای هیئت عزاداری خاصی داشت. همچنان که امروزه کم و بیش چنین است.

در گزارش پیترو دل‌واله این گونه آمده است: «از تمام اطراف و محلات اصفهان، دسته‌های بزرگی به راه می‌افتند که بیرق و علم، با خود حمل می‌کنند».^{۴۰} آدام التاریوس پس از مشاهده مراسم عزاداری اردبیلی‌ها این گونه می‌نویسد:

در اردبیل پنج خیابان بزرگ و اصلی وجود دارد و هر یک از آنها مختص به صنف معینی است. این اصناف هر کدام دسته ویژه و جداگانه‌ای تشکیل دادند و برای خود مداحان معینی دارند که در مدح حضرت علی علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام اشعاری ساخته‌اند و کسی که بهترین صوت را داراست، در حضور خان، سروده خود را با آواز می‌خواند. صنفی که اکنون بهترین سروده و نوحه را ارائه دهد، نامور می‌شود و با دریافت شربت مورد تحسین و التفات اهالی قرار می‌گیرد؛ به همین دلیل، به صورت گروه‌های مجزا، یکی پس از دیگری در دایره‌ای منظم برابر خان و سفرا آمدند و به مدت دو ساعت به خواندن (یا بهتر گفته شود، شیون و زاری) با تمام توانایی جسمی خود پرداختند.^{۴۱}

سینه‌زنی و زنجیرزنی

زنجیرزنی از سنت‌های عزاداری در ایران است. در پاکستان و هندوستان نیز این شیوه از دیرباز رواج داشته است. مجموعه‌ای از حلقه‌های ریز متصل به هم، که به دسته‌ای چوبی یا فلزی وصل می‌شود، «زنجیر» نام دارد و آن را در ایام عاشورا، به صورت دسته‌جمعی و در هیئت‌های عزاداری، همراه با نوحه‌خوانی، بر پشت می‌زنند و گاهی جای آن کبود یا مجروح می‌شود. غالباً این مراسم با سنج همراه است.^{۴۳} اصل این سنت، به ویژه میان عرب‌ها رواج داشته است. این گونه نوحه‌گری، ابتدا به صورت فردی بوده، اما با مرور زمان به شکل گروهی و دستجات سوگواری درآمد است. این دو شیوه عزاداری در عصر صفویه نیز مرسوم بوده که از نگاه و قلم مستشرقان دور نمانده است.^{۴۳} دسیلوا فیگویروا، در بیان عمق تأثیر مردم اصفهان به هنگام شنیدن روضه، علاوه بر سینه‌زنی، از لطم‌زنی نیز خبر می‌دهد: «سخنان موعظه‌گران به قدری تأثرانگیز است که زن‌ها به سختی اشک می‌ریزند و با یلی بر چهره و با مشت بر سینه خویش می‌کوبند».^{۴۴} به گزارش انگلبرت کمپفر، مردم اصفهان شب‌ها در قالب هیئت و دسته، به سر چهارراه‌ها و اماکن عمومی رفته، آتش روشن می‌کردند و برای عزاداری دور آن حلقه می‌زدند. آنان به تبعیت از آهنگ آواز نوحه‌خوان، ضمن حرکت در دایره‌ای پا بر زمین کوبیده، و با مشت به سینه می‌زدند.^{۴۵} دلاواله می‌نویسد:

مستمعان با صدای بلند، گریه و زاری می‌کنند. به‌خصوص زنان به سینه خود می‌کوبند و با نهایت حزن و اندوه، و همه با هم، آخرین بند مرثیه‌ای را که خوانده می‌شود، تکرار می‌کنند و می‌گویند: «آه حسین... شاه حسین»^{۴۶}

شبیه‌خوانی، شبیه‌گردانی

اصطلاحات تعزیه، شبیه‌خوانی و شبیه‌گردانی، هر سه به معنای نمایش مذهبی منظومی است که بر پایه داستان‌ها و روایات مربوط به زندگانی و مصائب اهل

بیت علیه السلام، به ویژه وقایع و فجایعی که در محرم سال ۶۱ق در کربلا بر امام حسین علیه السلام و خاندانش گذشت، بنا شده است. مراسم تعزیه یا شبیه‌خوانی، در زمان صفویان نیز صورت ابتدایی داشته یا بهتر بگوییم به شکل امروز، یعنی تعزیه ناطق، نبوده است. کاتف - بازرگان روسی - پس از بیان شبیه‌گردانی و دیگر انواع عزاداری در نهایت به عزای زنجیرزنی اشاره می‌کند.^{۴۷}

مراسم نعش‌گردانی یا حمل تابوت

این مراسم در اردبیل چنین گزارش شده است:

قبل از طلوع آفتاب، ایرانی‌ها مراسم نعش‌گردانی امام حسین علیه السلام را برگزار کردند. آنها اشدر و پرچم‌های معمولی خود را حمل می‌کردند. اسب‌ها و شترهایی را که بر پشت آنان پارچه نیلی‌رنگ انداخته بودند در شهر به گردش درآوردند. در پارچه‌های یاد شده تیرهایی فرو کرده بودند که به نظر می‌رسید بر اثر تیراندازی به بدن چارپایان فرورفته باشد و نمایانگر تیرهایی بود که دشمن به بدن حضرت امام حسین علیه السلام فرو نشانده بود. بر پشت اسب‌ها و شتران پسر بچه‌هایی نشسته بودند و در مقابل خویش تابوت‌هایی داشتند که با کاه و پوشال پر شده بود. اینها تمثیلی از فرزندان و وحشت‌زده‌ خاندان امام حسین علیه السلام بودند. بر روی چند اسب دیگر دستاری زیبا، شمشیر، کمان و تیردانی پر از تیر به چشم می‌خورد که نشان‌دهنده اسلحه امام حسین علیه السلام بود.^{۴۸}

دلاواله، در بیان جزئیات دسته‌های عزاداری محلات اصفهان، می‌نویسد:

روی اسب‌های آنان، سلاح‌های مختلف و عمامه‌های متعدد قرار دارد و به علاوه چندین شتر نیز همراه دسته‌ها هستند که روی آنها جعبه‌هایی حمل می‌شود که درون هر یک سه-چهار بچه، به علامت بچه‌های اسیر حسین شهید علیه السلام قرار دارند. علاوه بر آن، دسته‌ها هر یک به حمل تابوت‌هایی می‌پردازند که دور تا دور آنها مخمل

سیاه رنگی پیچیده شده و در روی آنها یک عمامه که احیاناً به رنگ سبز است و همچنین یک شمشیر جای داده‌اند و دور تا دور تابوت، سلاح‌های گوناگونی که قبلاً شرح آن را داده‌ام، چیده شده است و تمام این اشیاء، روی طبق‌های متعدد، بر سر عده‌ای قرار دارد که به آهنگ سنج و نای، جست و خیز می‌کنند و دور خود چرخ می‌زنند. تمام طبق نیز به این نحو می‌چرخد و منظره جالبی پیدا می‌کند.^{۴۹}

کاتف روسی نیز، در وصف دسته‌های عزاداری، پس از ذکر آیین سنگ‌زنی، مراسم حمل تابوت که همراه با شبیه‌گردانی کودکان امام حسین (علیه السلام) می‌باشد را شرح می‌دهد: تابوت‌هایی مخمل‌دار در جلوی شترهایی که روی آنها بچه‌های لخت را طوی نشانند که صورتشان به طرف دم شتر است، حمل می‌کنند و فریاد می‌زنند: «حسین... حسین...» پیشاپیش تابوت‌ها، چوب‌های بزرگی را حمل می‌کنند و نیز به همراه اسبان آنها، دو طفل لخت که بدن و سر و صورت خود به خون آلوده‌اند، سوار بر اسب در حرکتند. روی اسب دیگری، مرد لختی که خود را به پوست گوسفند خاکستری پیچانده است، به طوری که پشم‌های گوسفند به بدن او تماس دارد و قسمت بی‌پشم به بیرون است، به آرامی با اسب حرکت می‌کند... گویا منظور از بچه‌های خونین، همان کودکان بی‌گناه اوست (امام حسین (علیه السلام) که شهید شده‌اند.^{۵۰}

در گزارش مختصر کمپفر از مراسم محرم، به نظر می‌رسد که تنها صحنه شبیه‌سازی شده حمل تابوت امام مقتول نظرش را جلب کرده و او را به نوشتن شرح ماجرا واداشته است:

در این روز مردم به صورت دسته‌جمعی تابوت امام مقتول را، که چون سرپوش ندارد و جسد خون‌آلود پسر بچه‌ای که خود را به مردن زده، از آن دیده می‌شود که حمل می‌کنند. پسر بچه در حین حرکت دسته آه می‌کشد و ناله می‌کند.^{۵۱}

حضور زنان در مراسم عزاداری

مراسم و مجالس سوگواری ایام عاشورا و دیگر ایام سوگواری، از مهم‌ترین

صحنه‌هایی بود که زمینه حضور زنان را در مسائل اجتماعی و مذهبی جامعه همراه و همدوش مردان فراهم می‌کرد و این در حالی بود که به سبب سنت‌های حاکم بر جامعه، زنان، به ویژه در جوامع شهری، کمتر می‌توانستند در محافل و مجالس عمومی ظاهر شوند و توانایی‌ها و استعدادها را به منصه ظهور برسانند. ایام عاشورا به آنها فرصتی می‌داد که نقش کلیدی، اما فراموش شده خود را در ساختار جامعه نوین ایران ایفا کنند. اکثر سیاحان اروپایی، که از زمان صفویه به بعد، به ایران سفر کرده‌اند، از حضور فعال زنان در مجالس سوگواری و کم و کیف آن، اطلاعات مفیدی به ما می‌دهند.

فیگیروا، درباره زنان شرکت کننده می‌نویسد:

در اطراف مسجد رواق‌های بسیار باریکی بود که به شخصیت‌های بسیار برجسته اختصاص داشت. این رواق‌ها از صحن مسجد، که غالباً زنان پیشه‌وران و بنکداران آن را اشغال می‌کردند برای نشستن راحت‌تر بود. بین زنان طبقات پست گروهی از زنان بازرگانان و طبقات متوسط نیز بودند که از لحاظ لباس و زینت با زنان پائین‌تر از خود فرقی نداشتند؛ زیرا هم اینان و هم آنان، چادرهای سیاه بر سر و روبنده‌های سفید بر چهره داشتند - اما زنان وزرا و دیگر بزرگان درباری، کمتر در ملاعام ظاهر می‌شوند و همواره در اختفا به سر می‌برند - یا در سفرند یا بیشتر اوقات در خانه‌های خود محبوس و تحت حفاظت نگهبانانند... خدمه بیشتر دارند و چون معمولاً سوار بر اسب حرکت می‌کنند، پیش از دیگران به مجلس می‌آیند؛ چنان‌که در مدت ادامه این تشریفات، با این‌که همه زنان عزادار چادر سیاه و برخی زرد یا قهوه‌ای‌رنگ بر سر داشتند، اینان به سبک خودشان لباسی تمام‌بریشم بر تن، و چادرهایی از پارچه‌های لطیف زردوزی شده بر سر داشتند و بیشترشان با صورت باز نشسته بودند... همه زن‌ها از هر طبقه، با دقت کامل، مواظبی را که هر روز در این مسجد به وسیله جدی‌ترین و والا‌مقام‌ترین ملایان یا فقیهان ایراد می‌شد، گوش می‌دادند... سخنان موعظه‌گران به قدری تأثرانگیز است که زن‌ها به سختی اشک می‌ریزند و با سیلی بر چهره و با

مشت بر سینه خویش می‌کوبند... همه زنان، از هر طبقه و در هر شرایطی که باشند، در این ده دوازده روز عزا، در خانه‌های خود نیز روبنده از صورت بر نمی‌گیرند و هر کاری را با صورت پوشیده انجام می‌دهند و این، نشانه نهایت اخلاص و سوگواری آنان برای حسین است.^{۵۲}

جملی کارری، در مورد زنان عزادار می‌نویسد: «زنان ایران، مانند دیگر زنان دنیا احترام زیادی به وعاظ و پیشگویان قائلند و عده‌ای از آنان، با اهداء پول، نقره و حلوا و شربت و گل، از وعاظ جلب خشنودی و التماس دعا می‌کنند.»^{۵۳}

دن گارسیا، در مورد پوشش ظاهری زنان در ایام سوگواری این‌گونه ادعا کرده است: همه زنان، از هر طبقه و در هر شرایطی که باشند، در این ده دوازده روز عزا در خانه‌های خود نیز روبنده از صورت بر نمی‌گیرند و هر کاری را با صورت پوشیده انجام می‌دهند و این نشانه نهایت اخلاص و سوگواری آنان برای حسین علیه السلام است.^{۵۴} گفتنی است عزاداری، پس از سقوط صفویه تا قاجاریه، هیچ‌گاه به شکوه و عظمت دوران صفوی نرسید؛ زیرا نادرشاه به انگیزه یا بهانه وحدت و صلح، به تغییر فرهنگ دینی رایج در ایران پرداخت و از جمله، عزاداری امام حسین علیه السلام را ممنوع کرد. محمدکاظم مروی ضمن گزارش وقایع دشت مغان (۱۱۴۸ق) اظهار می‌دارد:

«شورای کبرای مغان، به همگی اهل ایران در خصوص نگرفتن تعزیه سید شهدا و مدفون ارض کربلای پر بلا، ابا عبدالله حسین علیه السلام که سابق بر این از ایام کشورگشا، شاه اسماعیل صفوی، اشتهار داشت و در مملکت ایران حسب‌الواقع لوازم ماتم‌داری و تعزیه‌داری را به عمل آورد و به جهت رقت قلب، اکثر خانه‌ها و مسجدها و مدرسه‌ها را آیین بسته، محفل‌ها و نخل‌ها و علامات کربلا را ظاهر می‌نمودند، حسب‌الامر جهانگشا، به قدغن و تأکید تمام، موقوف فرمودند.»^{۵۵}

قبل از چیرگی نادر بر تمام قلمرو صفویه، حدود هفت سال، افاغنه قندهار که بر مذهب اهل سنت بودند، بر بخش‌هایی از ایران، من جمله اصفهان، سلطه داشتند و آزادی عمل را از شیعیان سلب کرده بودند. از این‌رو نباید توقع داشت در این دوره

عزاداری رواج داشته باشد.

با سقوط دولت افشاریه، که چندان دوامی نیز نداشت، دولت‌های دیگری مانند زندیه و قاجاریه، با گرایش‌های شیعی بر سر کار آمدند و شعائر شیعی، احیا شد و عزاداری ادامه یافت؛ چنان‌که کریم خان زند، که خود علقه مذهب تشیع داشت، اجرای مراسم عاشورا را جدی گرفت؛ از جمله اینکه دستور داد مراکزی را برای برگزاری مراسم سوگواری عاشورا تأسیس کنند و تکیه هفت‌تن و چهل‌تن در زمان او در شیراز برپا شد. پس از حاکمیت یافتن «قاجاریان»، عزاداری محرم گسترش یافت و بر کمیت و کیفیت آن افزوده شد و شیوه‌های عزاداری، اوج گرفت و دولت‌مردان نیز در رواج آن کوشیدند و حتی تکایا و هیئت‌های دولتی به راه انداختند.^{۵۶}

نتیجه

نقش صفویان در ترویج عزاداری اباعبدالحسین علیه السلام برجسته است. این دولت، به هر انگیزه‌ای، در گسترش فرهنگ عاشورا کوشید و عزاداری را نهادینه کرد. متولیان مذهب تشیع از مراسم عاشورا، که در ایران سابقه‌ای دیرینه داشت و شیعه و سنی، جدای از اختلافاتشان، به آن تعلق خاطر داشتند، برای تبیین و ترویج مذهب تشیع بهره‌برداری کردند و از آنجا که ماهیت این مجالس بر مبنای شور و شعور استوار بود و با فطرت انسان‌ها سازگار می‌نمود، این کار عظیم با کم‌ترین تنش به صورت طبیعی انجام شد. بنابراین با توجه به کارکرد مراسم عاشورا در استواری مذهب تشیع که از ارکان جدایی‌ناپذیر این مذهب شده است، نمی‌توان شکوه و عظمت تشیع را بدون آن تصور کرد. از اقدامات صفویان برای ترویج مظلومیت اهل بیت علیهم السلام و عزاداری امام حسین علیه السلام، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: پیشگامی صفویان در عزاداری، تشویق شاعران به سرودن شعر در مظلومیت اهل بیت علیهم السلام، بهره‌گیری از ادبیات عامیانه، و حمایت از مؤلفان مقاتل و دیگر آثار مرتبط با عزاداری. هریک از موارد یادشده در راستای ترویج فرهنگ عزاداری مؤثر بوده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ك: دانشنامه امام حسین، ج ۱۰، صص ۱۳۷-۱۵۸.
۲. المنتظم، ج ۱۴، ص ۲۱۰؛ الكامل فی التاريخ، ج ۵، ص ۳۳۶.
۳. از خدمات وی، ساخت بقعه عبدالعظیم حسنی در ری است. نیز در ۴۹۰ق. حرم کاظمین را بازسازی کرد و بناهای جدیدی به پیرامون آن افزود. (تاریخ قم، صص ۱۲۳ و ۵۲۰؛ جولة فی اماکن المقدسه، ص ۱۰۹)
۴. النقض، صص ۳۷۰-۳۷۳.
۵. دانشنامه امام حسین ۷، ج ۱۰، صص ۱۶۴-۱۶۷.
۶. تاریخ و جنبه ادبی تعزیه، ص ۱۵-۱۶.
۷. ملاحسین کاشفی و کتاب روضة الشهداء، رسول جعفریان، در: آینه پژوهش، ش ۳۳، ص ۳۶-۳۷.
۸. دانش نامه امام حسین علیه السلام، ج ۱۰، ص ۱۷۴.
۹. از شهرهای ارمنستان و پایتخت این کشور.
۱۰. تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۲، ص ۶۵۵.
۱۱. همان، ج ۲، ص ۶۲۷.
۱۲. ر.ك: دانشنامه امام حسین علیه السلام، ج ۱۰، صص ۱۷۰-۱۷۶.
۱۳. دستور شهرباران، ص ۳۳.
۱۴. تاریخ و جنبه ادبی تعزیه، ص ۲۴ (به نقل از: سفرنامه نیکلاس همپوس در سفر سال ۱۶۳۳م).
۱۵. سیاست الحسینیه، ص ۵۳.
۱۶. سفرنامه تاورنیه، ص ۹۰.
۱۷. تشیع علوی و تشیع صفوی، ص ۱۵۹.
۱۸. دانشنامه امام حسین علیه السلام، ج ۱۰، ص ۱۷۶.
۱۹. فهرست نسخه‌های خطی فارسی منظومه‌ها، ج ۴، ص ۲۹۳۱؛ آقابزرگ تهرانی نیز در الذریعة، ج ۹، ص ۱۱۷۹، به این منظومه فدایی، با عنوان سیف النبوة و مشهد الشهداء، اشاره کرده است.

۲۰. صفویّه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۱، صص ۴۶۴-۴۶۵.
۲۱. همان، ج ۱، ص ۴۵۷.
۲۲. تعزیه نیایش و نمایش در ایران، پترجی چلکووسکی، ترجمه داوود حاتمی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷ش، صص ۱۶۶-۱۶۵؛ سفرنامه پیتر ولواله، ترجمه شجاع‌الدین شفا، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰ش، صص ۱۲۳-۱۲۲؛ ایران و ایرانیان، ساموئل گرین به اهتمام رحیم رضازاده ملک، تهران، چاپ آفتاب، ۱۳۶۳ش، صص ۴۳۴ و ۴۳۵.
۲۳. ر.ک: تاریخ روضة الصفا، ناصری، ج ۸، صص ۴۰۶ و ۴۰۷؛ عالم‌آرای عباسی، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، دنیای کتاب، ۱۳۷۷ش، ج ۲، صص ۱۳۶۷، ۱۴۰۶ و ۱۴۰۷.
۲۴. مجالس المؤمنین، انتشارات کتابفروشی اسلامیّه، ۱۳۶۵ش، ج ۲، صص ۱۵۲ و ۱۵۳.
۲۵. وان کال مار، ص ۳۷.
۲۶. ر.ک: سفرنامه، دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳ش، صص ۳۰۸ و ۳۰۹.
۲۷. سفرنامه دن گارسیا، ص ۳۰۷.
۲۸. سفرنامه پیتر و دلواله، ص ۱۰۱.
۲۹. سفرنامه کمپفر، ص ۱۸۰.
۳۰. سفرنامه آدام التاریوس، ص ۱۱۰.
۳۱. دانشنامه امام حسین علیه السلام، ج ۱۰، ص ۱۷۶.
۳۲. تاریخ انقلاب اسلام بین الخاص و العام، صص ۵۹۹ و ۶۰۰؛ به نقل از: زندگانی شاه اسماعیل اول، یوسف جمالی، صص ۲۴۱ و ۲۴۲.
۳۳. ر.ک: تاریخ روضة الصفا ناصری، ج ۸، صص ۴۰۶ و ۴۰۷؛ عالم‌آرای عباسی، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، دنیای کتاب، ۱۳۷۷ش، ج ۲، صص ۱۳۶۷، ۱۴۰۶ و ۱۴۰۷.
۳۴. ر.ک: دانشنامه امام حسین علیه السلام، ج ۱۰، صص ۱۷۰-۱۷۶.
۳۵. همان، ص ۳۱۰.
۳۶. سفرنامه گارسیا، ص ۳۱۰.
۳۷. سفرنامه آدام التاریوس، ص ۱۱۳.

۳۸. سفرنامه جملی کارری، ص ۱۲۵.
۳۹. رك: دانشنامه امام حسين عليه السلام، ج ۱۰، صص ۱۸۱ و ۱۸۲.
۴۰. سفرنامه پیترو دلاواله، ص ۱۰۱.
۴۱. سفرنامه آدام التاریوس، ص ۱۱۲.
۴۲. فرهنگ عاشورا، ص ۱۹۸.
۴۳. همان، ص ۲۳۷.
۴۴. سفرنامه دن گارسیا، ص ۳۱۰.
۴۵. سفرنامه کمپفر، ص ۱۸۰.
۴۶. سفرنامه پیترو دلاواله، ص ۱۰۱.
۴۷. سفرنامه کاتف، ص ۸۲.
۴۸. سفرنامه آدام التاریوس، صص ۱۱۷ و ۱۱۸.
۴۹. سفرنامه دن گارسیا، ص ۳۱۰.
۵۰. سفرنامه کاتف، صص ۸۱-۸۲.
۵۱. سفرنامه تاورنیه، ص ۹۰.
۵۲. سفرنامه دن گارسیا، صص ۳۰۸-۳۱۰، ۳۱۳.
۵۳. سفرنامه جملی کارری، ص ۱۲۵.
۵۴. همان، ص ۳۱۳.
۵۵. محمد کاظم مروی (وزیر مرو)، عالم آرای نادری، با تصحیح و مقدمه محمدامین ریاحی،
اشارات علمی، ۱۳۵۸ش، ج ۳، ص ۹۸۲.
۵۶. دانشنامه امام حسين عليه السلام، ج ۱۰، ص ۱۸۳.